

گزارش «وطن امروز» از تأثیر تحولات خلیج فارس بر امنیت انرژی اروپا

نبض گاز اروپا در هر روز



در ادبیات اقتصاد سیاسی بین‌الملل و مطالعات استراتژیک، «امنیت انرژی» همواره به عنوان یکی از ارکان بنیادین ثبات ژئوپلیتیک و تداوم رشد اقتصادی کشورها تعریف می‌شود. با این حال، تحولات اخیر در منطقه غرب آسیا و اعمال حاکمیت جمهوری اسلامی ایران بر تنگه راهبردی هرمز، نشان داد تعاریف کلاسیک از امنیت و موازنه قدرت نیازمند یک بازنگری اساسی است. اقدام ایران در محدودسازی و انسداد هوشمندانه این آبراه حیاتی، تنها یک کنش نظامی یا تاکتیکی نبود، بلکه رونمایی از یک «دکترین کلان ژئواکونومیک» بود که بر اساس آن، موازنه قدرت نه در اتاق‌های در بسته دیپلماتیک، بلکه در شریان‌های حیاتی اقتصاد جهانی تعیین می‌شود.

این یادداشت به بررسی تأثیر مستقیم حاکمیت ایران بر تنگه هرمز در ایجاد بحران ذخیره‌سازی گاز اروپا می‌پردازد و تبیین می‌کند که چگونه راهبرد «جهانی‌سازی هزینه‌ها» و دکترین «امنیت برای همه یا برای هیچ‌کس»، جایگاه ایران را از یک بازیگر منطقه‌ای به یک کنشگر و ابرقدرت اجتناب‌ناپذیر در نظم نوین جهانی ارتقا داده است.

۱- کالبدشکافی بحران گاز در قاره سبز؛ آمارها چه می‌گویند؟

برای درک عمق نفوذ استراتژیک ایران، ابتدا باید نگاهی دقیق به وضعیت شکننده امنیت انرژی در اروپا بیندازیم. آمارهای فصلی و داده‌های ذخیره‌سازی نشان می‌دهند اروپا در یک «تله ژئواکونومیک» گرفتار شده است که راهبی از آن بدون باز شدن کامل گره‌های امنیتی خلیج فارس تقریباً فرارناپذیر است.

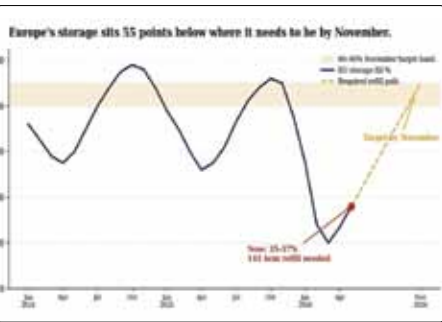
سقوط آزاد ذخایر در زمستان گذشته: به دلیل اختلالات به وجود آمده در زنجیره تأمین جهانی و ناتوانی در جایگزینی پایدار منابع، ذخایر گازی اروپا در ماه فوریه به مرز بحرانی ۲۰ درصد سقوط کرد و از آن زمان تاکنون، قاره سبز نتوانسته است به یک بهبود کامل و پایدار دست یابد.

عقب‌ماندگی در آستانه فصل تزریق: در حال حاضر که اروپا باید خود را برای فصل تزریق تابستانی آماده کند، میزان ذخایر تنها در محدوده ۳۵ تا ۳۷ درصد قرار دارد. این رقم بسیار پایین‌تر از میانگین فصلی و استانداردهای مورد نیاز برای تضمین امنیت گرمایشی و صنعتی در زمستان آینده است.

چالش بزرگ ۱۴۵ میلیارد مترمکعبی: بر اساس استانداردهای امنیت انرژی اتحادیه اروپا، این قاره برای جلوگیری از خاموشی‌های گسترده و توقف صنایع، نیازمند پر کردن ۸۰ تا ۹۰ درصد ظرفیت ذخایر خود است. این بدان معناست که اروپا باید تا ماه نوامبر رقمی بالغ بر ۱۴۵ میلیارد مترمکعب (BCM) گاز به مخازن خود تزریق کند.

شکندگی ساختاری: نگاهی به داده‌های ۲ سال گذشته نشان می‌دهد اروپا حتی در شرایط عادی و پیش از تشدید تنش‌های اخیر، به سختی و با صرف هزینه‌های گزاف موفق به تحقق اهداف ذخیره‌سازی خود شده بود.

این شکندگی ساختاری به این معناست که اروپا اکنون روی یک لبه تیغ حرکت می‌کند. اگر عرضه گاز طبیعی مایع (LNG) به هر دلیلی محدودتر شود یا سرمایه‌زمستان زودتر از موعد فرا برسد، قیمت حامل‌های انرژی در بازارهای اروپایی با یک جهش مهارگسیخته مواجه خواهد شد که نتیجه مستقیم آن، رکود تومی عمیق در بلوک یورو خواهد بود.



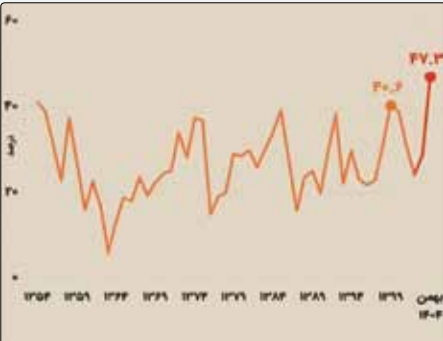
۲- تنگه هرمز و گاز مایع (LNG): اهرم فشار ژئواکونومیک ایران ارتباط میان ذخایر گاز اروپا و تنگه هرمز در کجاست؟ پس از تحریم گاز روسیه به واسطه جنگ اوکراین، اروپا برای جبران این خلأ استراتژیک، به شدت به واردات گاز طبیعی مایع (LNG) وابسته شد. یکی از بزرگ‌ترین تأمین‌کنندگان این گاز در جهان، کشور قطر و سایر تولیدکنندگان حوزه خلیج فارس هستند که تنها راه ارتباطی آنها با آب‌های آزاد و بازارهای اروپایی، عبور از تنگه هرمز است.

واقعیت این است که تنگه هرمز هنوز به طور کامل به وضعیت عادی و پیش از بحران بازنگشته است. جمهوری اسلامی ایران با اعمال کنترل و نظارت دقیق بر این آبراه، نشان داد که «امنیت ناوبری» یک کالای عمومی رایگان نیست که غرب بتواند بدون پرداخت بهای سیاسی و امنیتی آن، از مواهبت بهره‌مند شود.

اختلال در عبور ناوگان عظیم حامل‌های LNG از تنگه هرمز و هدف قرار دادن تأسیسات گازی رأس لفان در قطر که بزرگ‌ترین تأسیسات گازی LNG دنیا محسوب می‌شود، دقیقاً همان متغیری است که مانع پر شدن مخازن ۱۴۵ میلیارد مترمکعبی اروپا می‌شود. ایران با این اقدام ثابت کرد کنترل بر هرمز تنها اهرمی برای تنظیم بازار نفت نیست، بلکه مستقیماً بر بازار جهانی گاز و امنیت انرژی اروپا اشراق دارد.

«وطن امروز» گزارش می‌دهد: چرا مهار دستوری نقدینگی ممکن نیست؟

جدال با نقدینگی



۴- تبیین نظری درون‌زایی پول (Endogenous Money Growth)
مکانیسم فوق‌دقیقاً تأییدکننده نظریه «رشد درون‌زایی نقدینگی» است. برخلاف مکتب پول‌گرایی سنتی (Monetarism) که معتقد است بانک مرکزی مهار نقدینگی را به طور کامل در دست دارد و آن را به سیستم تزریق می‌کند، نظریه درون‌زایی پول اثبات می‌کند این «تقاضای پول و اعتبار» از سوی بخش واقعی اقتصاد و بنگاه‌هاست که بانک‌ها را مجبور به خلق پول و بانک مرکزی را ناگزیر از هدایت و تأمین نقدینگی می‌کند.

هنگامی که نیاز به سرمایه در گردش در اقتصاد ۳ برابر می‌شود، سیستم بانکی به طور خودکار به تقاضای اعتبار پاسخ می‌دهد. اگر بانک مرکزی بخواهد با اعمال سیاست‌های انقباضی شدید و مصنوعی، جلوی این رشد نقدینگی را بگیرد، نتیجه آن نه کاهش تورم، بلکه قفل شدن کامل چرخه تولید، ورشکستگی گسترده بنگاه‌ها و تعمیق رکود خواهد بود. بنابراین رکورد ۴۷ درصدی رشد نقدینگی، پاسخی ساختاری و درون‌زا به جهش نرخ ارز از حدود ۵۰ تا ۶۰ هزار تومان به ۱۸۰ هزار تومان بوده است تا اقتصاد بتواند خود را با سطح جدید قیمت‌ها تطبیق دهد.

۵- دوراهی سیاست‌گذار: رونق تولید یا سوخت‌رسانی به انتظارات تورمی؟
حال که مشخص شد رشد نقدینگی ماهیتی درون‌زا و واکنشی دارد، نقش دولت و بانک مرکزی چیست؟ در این نقطه، سیاست‌گذار پولی در برابر یک دوراهی استراتژیک قرار می‌گیرد. نقدینگی خلق‌شده پتانسیل تبدیل شدن به ۲ سناریوی کاملاً متفاوت را دارد:

سناریوی اول؛ راهبرد هوشمندانه هدایت نقدینگی (Credit Steering): اگر دولت و بانک مرکزی به جای تماشگر بودن، مدیریت فعالانه خطوط اعتباری را به دست گیرند، می‌توانند این جریان عظیم نقدینگی را از نقطه خلق آن (سیستم بانکی) به سمت بخش‌های مولد، زیرساخت‌ها و مگا‌پروژه‌های ملی هدایت کنند. با

کانالیزه کردن پول به سمت صنایعی که دارای پیوندهای پسین و پیشین قوی در اقتصاد هستند، افزایش حجم پول مستقیماً به رونق اقتصادی، افزایش اشتغال و در نهایت افزایش عرضه کل منجر خواهد شد. در این حالت، اثرات تورمی نقدینگی به واسطه رشد تولید خنثی می‌شود.

سناریوی دوم؛ راهشدهی و تخصیص سوداگرانه: اگر سیاست‌گذار پولی ابزارهای نظارتی و هدایت اعتبار را فعال نکند، این نقدینگی ۴۷ درصدی به صورت خودکار حرکت خواهد کرد. پول هوشمند در اقتصاد همواره به دنبال کسب بازدهی متناسب با انتظارات تورمی است. در غیاب بسترهای مولد، این نقدینگی سرگردان به سمت بازارهای موازی و سوداگرانه (مانند طلا، زمین و ارز) گسیل می‌شود تا عطش عاملان اقتصادی برای حفظ ارزش دارایی‌های‌شان را پاسخ دهد. نتیجه این سناریو، ایجاد چرخه‌های باطل تورمی و تشدید دوباره نوسانات ارزی خواهد بود.

نتیجه‌گیری و توصیه‌های سیاستی
رکورد ۴۷ درصدی رشد نقدینگی در اقتصاد ایران، پیش از آنکه حاصل یک تصمیم ارادی از سوی سیاست‌گذار باشد، محصول درون‌زایی تکانه ارزی و ۳ برابر شدن نرخ ارز از ابتدای دولت فعلی است. این رویداد نشان داد که نمی‌توان بدون حل ریشه‌های نوسانات ارزی و ساختار هزینه‌های نقدینگی را به صورت دستوری مهار کرد.

توصیه راهبردی به دولت و بانک مرکزی این است که از پارادایم منسوخ «کنترل صرفاً مقادری و انقباضی نقدینگی» عبور کرده و به پارادایم «مدیریت کیفی و هدایت اعتبار» روی آورند. نقدینگی در بستر درون‌زایی خود رشد خواهد کرد؛ هنر سیاست‌گذار پولی در این شرایط نه سد کردن این جریان، بلکه حفر کانال‌های مطمئن برای هدایت این سیلاب پولی به سمت دشت‌های تشنه تولید واقعی و پروژه‌های پیشران ملی است تا تهدید تورم ساختاری به فرصتی برای جهش و رونق تولید ناخالص داخلی بدل شود.

سلام وطن
۶۶۴۱۳۹۴۲

در شبکه‌های اجتماعی



@vatanemrooz

پیامک خوانندگان

۱۰۰۰۲۳۳۱